

بررسی نگرش سه حکیم مسلمان به فضایل چهارگانه؛

ابن مسکویه، خواجه نصیر و جعفر کشفی

مسعود صادقی^۱؛ امیر جلالی^۲

چکیده

ابن مسکویه، خواجه نصیر و حکیم جعفر کشفی اگرچه هر سه دیدگاه علم‌النفسی و روانشناختی نسبتاً مشابهی دارند، به نظریه حد وسط ارسطو قائل هستند و فضایل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را اصلیت‌ترین فضایل اخلاقی بشمار می‌آورند، اما با یکدیگر اختلاف نظر نیز دارند. این مقاله ضمن تبیین دقیق اشتراکات، نقاط افتراق و اختلاف هر یک از سه حکیم در باب فضایل چهارگانه را بدقت مورد واکاوی قرار داده است. از همین روی، پس از تفکیک فضایل به اصلی و فرعی، فهرست و تعریف فضایل فرعی از نگاه هر یک از حکیمان مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفت. یافته‌های نوشتار حاضر گویای آنست که بیشترین قرابت و اشتراک نظر ابن مسکویه، خواجه نصیر و کشفی مربوط به فضیلت حکمت و فضایل فرعی آن می‌گردد ولی در زمینه شجاعت، عفت و عدالت اشتراک و اختلاف نظر نسبتاً قابل توجهی میان آنها دیده میشود. مثلاً در زمینه

۱۵۳

۱. استادیار دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه (نویسنده مسئول)؛ masoud.sadeghi@kums.ac.ir

۲. دانشیار گروه اخلاق دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه؛ a_jalali@kums.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۸



فضیلت عفت، میان آراء ابن مسکویه و خواجه نصیر اختلاف نظر اندکی دیده میشود اما حکیم کشفی، هم فهرست فضایل فرعی متفاوتی از دیگر حکیمان دارد و هم بیشتر عفت را در پیوند با خویشتنداری اقتصادی و جنسی طرح میکند. فهرست و تعریف فضایل فرعی ذیل عدالت از منظر خواجه نصیر و کشفی نیز اگرچه کاملاً مشابه یکدیگر است، اما فهرست فضایل فرعی عدالت از نگاه ابن مسکویه سیزده مورد افزون بر فهرست دو حکیم دیگر دارد.

کلیدواژگان: حکمت، شجاعت، عفت، عدالت.

* * *

مقدمه

ابن مسکویه، خواجه نصیرالدین طوسی و حکیم جعفر کشفی، بر مبنای علم‌النفس رایج در میان گذشتگان که خود نیز به آن اعتقاد راسخ داشتند، نفس آدمی را دارای سه قوه و نیروی جدا میدانند که هر یک کار ویژه خود را دارند. قوه ناطقه (نفس مَلْکِی) مسئول تفکر و تمییز و برانگیختن ذهن بسوی درک حقایق است. نیرو و قوه غضبیه (نفس سَبْعی) نیز مسئول خشم و دلیری در مقابل امور ترسناک و برانگیختن نفس برای تسلط و تصرف و تلاش برای کسب جاه و مقام است. نیرو و قوه سوم، قوه شهویه (نفس بهیمی) است که مسئول شهوت و جذب امور مفید و مغذی و برانگیختن نفس بسوی امور خوشایند است (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۷۶-۱۷۵؛ ابن مسکویه، بی‌تا: ۲۳؛ کشفی، ۱۵۴: ۱۳۸۱: ۵۴۹). ابن مسکویه علاوه بر این معتقد است مغز یا دماغ آدمی مرکز اصلی اعمال قوه ناطقه، کبد کانون اصلی قوه شهویه و قلب مرکز اعمال قوه غضبیه است (ابن مسکویه، بی‌تا: ۲۴ - ۲۳). البته حکیم کشفی بجای کبد از لفظ جگر استفاده میکند (کشفی، ۱۳۸۱: ۵۴۹). در صورتی که این سه نیروی اصلی نفس بشکلی سالم و بسامان کار کنند، آنگاه هر یک موجب پیدایش



فضیلت‌هایی خواهند شد و اگر بدرستی کار نکنند و پا را از حد خود فراتر نهند، آنگاه یکی از این دو اتفاق رخ خواهد داد: یا دو قوهٔ دیگر مغلوب و معیوب خواهند شد یا مفقود شده و بطور کلی از میان خواهند رفت (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۷۵؛ ابن مسکویه، بی تا: ۲۴؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۲۸).

محصول حرکت معتدل و صحیح قوهٔ ناطقه، فضیلت علم است. از دل فضیلت علم نیز فضیلت حکمت زاییده میشود. البته از یاد نبریم که قوهٔ ناطقه وقتی میتواند مولد فضیلت علم و نهایتاً حکمت باشد که بسمت کسب شناخت صحیح و معرفت یقینی میل نماید و درگیر گمانه‌های علم‌نما نگردد. محصول کاربست درست قوهٔ غضبیه نیز فضیلت حلم است که در نهایت و در صورت تکامل، به پیدایش فضیلت شجاعت می‌انجامد. قوهٔ شهویه نیز اگر درست و بسامان گردد فضیلت عفت متولد میشود و فضیلت سخا نیز در پی آن بوجود می‌آید (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۷۶؛ ابن مسکویه، بی تا: ۲۴). به بیان دیگر، اگر قوهٔ و نیروی ناطقه تهذیب و پاکسازی گردد به حکمت میرسیم؛ اگر قوهٔ غضبیه را مهذب و پاک کنیم به فضیلت شجاعت میرسیم و اگر قوهٔ شهویه را پاکیزه نماییم به فضیلت عفت خواهیم رسید. نکته مهم اینست که سیر هماهنگ و همگون این سه فضیلت، حالتی را ایجاد میکند که به آن عدالت میگویند. در واقع، فضیلت عدالت، مجموع سه فضیلت اصلی حکمت، شجاعت و عفت است، بشرط آنکه این سه با یکدیگر همساز باشند و بقدر کفایت در فرد جمع آیند.

البته دستکم در یکجا حکیم کشفی تا حدی راه خود را از ابن مسکویه و خواجه نصیر جدا کرده است. کشفی بدلیل رویکرد دینیتری که به اخلاق دارد، سعی میکند ضمن تبیین عقلی نگرش اخلاقی خود و معنا و جایگاه فضایل چهارگانهٔ حکمت، شجاعت، عفت و عدالت، آنها را به فضایی دینی تحویل نماید یا دستکم معادل آنها را در نصوص دینی بیابد. بر همین اساس وی بجز فضیلت عفت، معادل دینی حکمت را علم، معادل دینی شجاعت را حلم و معادل دینی عدالت را فضیلت رشد معرفی میکند (کشفی، ۱۳۸۱: ۵۴۸). اما

۱۵۵



در مجموع نوشته‌ها، وی بر وفق حکیمان پیشین عمل کرده و از همان الفاظ معهود شجاعت، حکمت و عدالت استفاده میکنند.

در این میان نکته حائز اهمیت اینست که به اعتقاد خواجه نصیر، هیچ کسی را نمیتوان بدرستی و واقعاً مدح و ستایش کرد، مگر اینکه هر چهار فضیلت مذکور یا دستکم یکی از آنها در وی نمایان شده باشد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۷۷). البته نفس وجود این فضایل در فرد بتنهایی کفایت نمیکند بلکه وقتی میتوان کسی را بواسطه سخاوت یا حکمت یا شجاعتش ستود که این خصلتهای نیکو از نفس وی فراروی کرده و بنوعی به اطراف او نیز تسری یابند. مثلاً در زمینه حکمت و دانش، خواجه هر داننده حکمتی را حکیم مینامد. کسی را میتوان بعنوان حکیم ستایش کرد که حکمتش را با دیگران به اشتراک نهاده باشد یا دیگران نیز از حکمت او نفعی برده باشند. کسی که صرفاً صاحب حکمت است، مستبصر نامیده میشود نه حکیم، و حکیم کسی است که علاوه بر استفاده فردی از حکمت به افاضه جمعی آن نیز پردازد. در زمینه شجاعت نیز خواجه نصیر بر این گمان است که فرد تا قبل از مفید واقع شدن شجاعتش برای دیگران، غیور نامیده میشود نه شجاع و الا شجاع کسی است که از شجاعتش فایده‌ی نصیب دیگران گردد (همان: ۱۷۹ - ۱۷۸).

فضایل و رذایل اصلی و فرعی

ابن مسکویه، خواجه نصیر و حکیم جعفر کشفی بحث فضایل را بطور کلی در سه سطح قابل بررسی میدانند:

۱. فضایل اصلی
 ۲. فضایل فرعی
 ۳. فضایل بانام یا بینام که از ترکیب برخی از فضایل فرعی بدست می‌آیند.
- این سه حکیم مسلمان، فضایل اصلی و فرعی را با عناوین جنس و نوع تقسیم میکنند؛ یعنی از نگاه آنها فضایل اصلی حکمت، شجاعت، عفت و

۱۵۶



سال دهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۸

عدالت چند جنس هستند که هر یک به چند نوع فرعی منقسم میگردند (ابن مسکویه، بی تا: ۲۷؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۶). البته خواجه نصیر تصریح کرده که فهرست وی از فضایل فرعی، یک فهرست جامع و مانع نیست و صرفاً بیان مشهورترین یا مهمترین آنهاست. نکته دیگر آنکه خواجه معتقد است از ترکیب برخی از فضایل فرعی با یکدیگر میتوان به فضایل جدیدی رسید که برخی از آنها عنوان مشخصی دارند و برخی بینام هستند (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۶). حکیم کشفی نیز مشخصاً در باب رذایل اخلاقی چنین نظری دارد و از رذایل بینام سخن می آورد (کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۹).

ابن مسکویه، خواجه نصیر و کشفی معتقدند رذایل را در سه سطح جداگانه میتوان تقسیم نمود:

۱. سطح رذایل اصلی در مقابل فضایل اصلی

۲. سطح رذایل در مقابل فضیلت حد وسط

۳. سطح رذایل افراط و تفریط در مقابل فضیلت حد وسط

در سطح اول، ما در مقابل چهار فضیلت اصلی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت با چهار رذیلت و ضد فضیلت اصلی مواجهیم: جهل، جُبْن، شرّ و جور. جهل در برابر حکمت، جبن در برابر شجاعت، شره در برابر عفت و جور در مقابل عدالت (ابن مسکویه، بی تا: ۳۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۷؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۲۸).

اما در سطح دوم میتوان در برابر حد وسط نه فقط از دو رذیلت افراط و تفریط بلکه از بینهایت رذیلت سخن گفت. خواجه نصیر حد وسط را به خطی مستقیم تشبیه میکند که تنها یک راستا دارد. اما انحراف از این مسیر مستقیم میتواند به خطهای کج و معوجی بینجامد که تعداد آنها نامتناهی است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۷). البته به این نکته فقط خواجه نصیر تصریح کرده ولی اقتضای پذیرش نظریه حد وسط توسط ابن مسکویه و حکیم کشفی اینست که آنان نیز منطقاً قائل به این سطح باشند.

در سطح سوم، ابن مسکویه، خواجه نصیر و کشفی بر آن هستند که با

۱۵۷



مراجعه به نظر گذشتگان و مذاقه در آن، باید به نظریه حد وسط قائل شد (ابن مسکویه، بی تا: ۳۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۷؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۲۸). هر سه حکیم بی آنکه نامی از ارسطو بمیان آورند، بشکلی خلاصه، نظر وی را بازگو مینمایند و همدلی تامّ خویش با این نظریه را تشریح میکنند. آنها همانند ارسطو معتقدند دو نوع حد وسط و میانه وجود دارد: حد وسط ذاتی و حد وسط نسبی. حد وسط ذاتی شاید تنها در محاسبات و مناسبات ریاضی مصداق داشته باشد. مثل عدد چهار که دقیقاً در میانه دو عدد دو و شش قرار دارد. اما برخی از حد وسطها نسبی هستند، بدین معنا که در نسبت با زمانها، مکانها و اشخاص گوناگون، جا و موضع آنها نیز تغییر میکند. مثل میزان متعادل مصرف شربت برای بیماران که بسته به سن، وزن و وضعیت آنها، میزان آن نیز تغییر میکند، یعنی اگر برای یک کودک بیمار ده سی سی از آن شربت حد میانه و متعادل باشد، برای یک بیمار بالغ بیست سی سی از آن حد وسط و میانه بشمار می آید.

بر همین مبنا، ابن مسکویه، خواجه نصیر و حکیم کشفی از هشت ردیلت (چهار ردیلت افراطی و چهار ردیلت تفریطی) در مقابل چهار فضیلت اصلی سخن بمیان می آورند؛ یعنی در برابر هر فضیلت اصلی دو ردیلت فرعی قرار دارد، یکی در جهت افراط و دیگری در جهت تفریط. افراط در فضیلت حکمت به سَفَه می انجامد و تفریط در آن به بَلَه. سَفَه یا گُرُزِی بمعنای بکارگیری فکر و اندیشه در زمینه هایی است که ضرورتی ندارد یا بیش از حد ضرورت است. بله نیز بمعنای تعطیل کردن ارادی و غیرسهوی نیروی فکر و اندیشه است. افراط در فضیلت شجاعت به تهور منجر میگردد و تفریط در آن به جُبْن. تهور یعنی اقدام و تلاش برای کاری که تلاش برای آن پسندیده نیست. جُبْن نیز بمعنای حذر کردن و تلاش نکردن برای کاری است که اقدام به آن پسندیده است. افراط در عفت نیز به شَرَه می انجامد و تفریط در آن به خمود شهوت. شره یعنی جستجو و کسب بیش از اندازه لذتها و خمود شهوت بمعنای اینست

۱۵۸



که فرد نه بخاطر یک نقص بلکه از سر اراده از کسب لذتهای معقول و مشروع سرباز زند. افراط در زمینه عدالت به ظلم می‌انجامد و تفریط در آن به انظلام. خواجه نصیر ظلم را تحصیل وسایل معیشت و اسباب زندگی با روشهای ناپسند تعریف میکند. انظلام هم از منظر وی عبارتست از کسب مال و اسباب زندگی از طریق خشم، نهب و چپاولگری (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۰؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

تبیین فضیلت اصلی حکمت و فضایل فرعی آن

فضیلت حکمت بعنوان یک فضیلت اصلی، هفت زیرمجموعه یا فضیلت فرعی دارد: فضایل فرعی ذکاء، سرعت فهم، صفای ذهن، سهولت تعلّم، حسن تعقل، تحفظ و تذکر (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۰؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).
ذکاء: ذکاء یا همان ذکاوت و تیزهوشی از منظر خواجه نصیر عبارتست از اینکه فرد چنان در بکارگیری مقدماتی که به نتیجه صحیح میرسند، کوشش و ممارست داشته باشد که در استنتاج گزاره‌ها به سرعت و سهولت بالایی دست یابد. ذکاوت از نگاه خواجه نصیر در حقیقت چیزی نیست جز نتیجه‌گیری سریع و صحیح از گزاره‌ها (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۱ - ۱۸۰). ابن مسکویه با بیانی دقیقتر، معتقد است ذکاء حد وسط خبث طینت (افراط) و بلادت (تفریط) است. بنظر کشفی، خبث چیزی نیست جز زیرکی بخرج دادن بیش از حد در زمینه‌هایی که به فریب دیگران و مکر و حيله می‌انجامد. بلادت نیز عبارتست از فهم ضعیفی که ناشی از تنبلی و کم‌کاری فاهمه باشد، نه یک نقص ذاتی و مادرزادی. جعفر کشفی نیز دقیقاً سخن ابن مسکویه را تکرار کرده است ۱۵۹
(ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۵؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

سرعت فهم: در نگاه خواجه یعنی اینکه ذهن عادت کند بیدرنگ و بدون هیچ مکثی از وجود ملزوم به لوازم آن پی ببرد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۱ - ۱۸۰).
از نگاه ابن مسکویه سرعت فهم حد میانه فهم و تخیلی شتابزده است که چنان



بسرعت مطلب را (اصطلاحاً) می‌قاپد و بقول وی بر سبیل اختطاف عمل میکند که اساساً آن مطلب در ذهن محکم نمیشود و چندان جای نمیگیرد (افراط) و همچنین نوعی کندی و درنگ در فهم مطلب که ناشی از تنبلی و کسلی ذهن باشد (تفریط). کشفی نیز دقیقاً همین نظر را دارد (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۶؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

صفای ذهن: یعنی نفس به حدی از استعداد و آمادگی برسد که بتواند بدون تشویش و اضطراب، هدف و مطلوب را فهم کند (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۱ - ۱۸۰). ابن مسکویه صفای ذهن را حد وسط دو چیز میداند: ظلمت نفس و التهاب نفس. البته بیان وی در این مورد چندان روشن و راهگشا نیست. او ظلمت نفس را مانعی برای فهم و استخراج مطلوب معرفی میکند و در مورد التهاب نفس نیز بهمین گونه مبهم و مشابه بحث میکند؛ کشفی نیز بهمین گونه (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۶؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

سهولت تعلّم: یعنی ذهن به قدرت و حدّتی برسد که بتواند بدون مزاحمت و ممانعت افکار و خواطر حاشیه‌یی، با تمام قدرت و کلیت بر موضوع مورد تعلیم تمرکز کند (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۱ - ۱۸۰). از منظر ابن مسکویه و کشفی، سهولت تعلّم حد میانه دو چیز است: سرعت و شتابزدگی در یادگیری بنحوی که هدف مطلوب در ذهن استقرار نیابد، از یک جهت، و تأخیر و کندی در یادگیری از جهت دیگر (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۶؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

حسن تعقل: یعنی ذهن در مقام تعریف هر حقیقتی، جامع و مانع عمل کند، بدین معنا که نه از چیزی که داخل در تعریف است فروگذار شود و نه چیزی که خارج از تعریف است داخل در آن گردد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۱ - ۱۸۰). ابن مسکویه و کشفی، حسن تعقل را نیز به سیاق دیگر فضایل فرعی مربوط به حکمت در قالب نظریه حد وسط توضیح میدهند. تعقل اگر صرف اندیشیدن به امور بی‌ارتباط با هدف تعقل و استدلال گردد، به افراط گراییده است و اگر هدف و موضوع تعقل بصورت تام و تمام مورد تأمل و تفکر قرار نگیرد به

تفریط منجر شده است (ابن مسکویه، بی تا: ۳۶؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

تحفظ: یعنی ذهن بتواند صورتهای عقلی و وهمی را که از طریق تفکر یا تخیل در ذهن ترسیم شده‌اند بخوبی ثبت و ضبط کند (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۱ - ۱۸۰). به اعتقاد ابن مسکویه، تحفظ حد میانه توجه افراطی ذهن به حفظ کردن امور بیفایده و غفلت آن از ثبت و ضبط امور لازم است. کشفی نیز مطلب را بهمین نحو توضیح داده است (ابن مسکویه، بی تا: ۳۶؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

تذکر: یعنی ذهن هر وقت که بخواهد بتواند صورتهای ذهنی ثبت و ضبط شده را ملاحظه و یادآوری کند (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۱ - ۱۸۰). از نگاه ابن مسکویه و کشفی، تذکر، حد میانه توجه بیش از حد ذهن به امور است که سبب اتلاف وقت میشود و فراموشی آن چیزهایی که یادآوری آنها ضرورت دارد (ابن مسکویه، بی تا: ۳۶؛ کشفی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

نقد و بررسی

قرینه واضحی وجود ندارد که بتوان ذکاء و ذکاوت را به مقولاتی چون تندخوانی تحویل نمود. اما بنظر میرسد بخش مهمی از مقوله ذکاوت و تیزهوشی و استنتاج سریع از گزاره‌ها در نسبت با تندخوانی (speed reading) است. شاید دستکم بشود گفت لازمه تندخوانی، فهم سریع است. اما آیا لازمه فهم سریع نیز نوعی تندخوانی یا تندشنوئی نیست؟

بیراه نیست اگر گفته شود که صفای ذهن از نگاه خواجه یک مقوله روانشناختی است درحالی که ابن مسکویه و حکیم کشفی در اینباب تصریحی ندارند. وقتی پای مفاهیمی چون تشویش و اضطراب بمیان می‌آید طبیعی ۱۶۱ است که بحث، جنبه روانشناسانه بخود بگیرد. مشاهدات شخصی و تحقیقات فراوانی گویای آن هستند که استرس و فشار روانی فراگیر بر یادگیری تأثیر منفی مینهد (David, 1999, p. 90). اما تحقیقات دیگر نیز نشان میدهند که میزان متعادلی از ترس و فشار روانی برای فرایند یادگیری لازم و مفید است



(Malone, 2003, p. 281). امروزه در مقابل استرس از «اوسترس» (eustress) سخن میگویند. اوسترس یا استرس مثبت عبارتست از سطح مفید و سالمی از استرس. معمولاً قهرمانان ورزشی میگویند چنین حسی دارند و این نوع تنش روانی برای آنها خوب و کارساز است (Gledhill, 2007, p. 99). اگر صفای ذهن را بمعنای نبود مطلق هرگونه فشار و استرس و اضطراب روانی معنا کنیم، بنظر میرسد در سطوح بالا و پیچیده یادگیری چندان در دسترس نباشد و ضمناً چندان مفید هم واقع نشود. اوسترس به ما کمک میکند انگیزه بیشتری برای آموختن داشته باشیم و دقت بیشتری در فهم مطلب بخرج دهیم.

سهولت تعلّم از منظر ابن مسکویه، کشفی و بخصوص خواجه نصیر، چیزی نیست جز تمرکز بر موضوع آموزش و مقابله با افکار مزاحم و معارض. امروزه نیز در باب نقش محوری تمرکز در یادگیری فراوان سخن میگویند. اما اینکه چرا حکما نام تمرکز را سهولت تعلّم نهاده یا سهولت تعلّم را به تمرکز تقلیل داده‌اند، چندان روشن نیست. شاید برای آنها توانایی ذهن برای غلبه بر حواسپرتی مساوی است با یادگیری آسان. امروزه نیز متخصصان آموزش و یادگیری، تمرکز را تطابق و سازگاری با حواسپرتیها، مدیریت و رفع آنها میدانند. حواسپرتیها نیز به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم میشوند: حواسپرتیهای درونی از جمله چُرت و خواب‌آلودگی، آرزواندیشی و افکار غیراختیاری هستند و حواسپرتیهای بیرونی از محیط پیرامون نشئت میگیرند. همچنین گفته میشود که مغز برای تمرکز بهتر محتاج مقادیری لازم از ویتامین ب است و برای تأمین آن میتواند از خوراکیهایی چون لبنیات، اسفناج و مغز بادام استفاده کند (Malone, 2003, p. 59).

برخلاف ابن مسکویه و کشفی، حسن تعقل از نگاه خواجه نصیر، بیشتر جنبه منطقی دارد. در گستره وسیع و پردامنه منطقی نیز تنها مقوله تعریف چیزها مورد تأکید وی قرار گرفته است. وقتی خواجه نصیر در اساس/لاقتباس، نگرش منطقی خویش به تعریف را تشریح میکند، همین خط سیر را دنبال مینماید. او حد تام را کمال و ایده‌آل تعریف میداند (طوسی، ۱۳۸۰: ۴۵۳). حد تام نیز به اذعان بسیاری

۱۶۲



از فیلسوفان، پدیده‌ی دیریاب است چراکه مستلزم کشف ذاتیات اشیاء است (مطهری، ۱۳۸۱: ۴۷). اما نکته‌ی مهم و آموختنی اینست که خواجه مقوله تعریف را تا آنجا مهم میدانند که حسن تعقل و خوب استدلال کردن را در گرو انجام درست آن میبینند. در باب اینکه تعریف درست چیست و چگونه میتوان به آن رسید، معاصران ما دیدگاههای بسیار متفاوتی با گذشتگان، از جمله خواجه، دارند. اما اهمیت اصل تعریف و راهگشا بودن آن بر کمتر کسی پوشیده است؛ چه بسیار از جدالهای فکری و اجتماعی که ناشی از تعاریف اشتباه و کم‌توجهی نسبت به تنقیح تعاریف مورد بحث است.

در باب رابطه‌ی تحفظ و تذکر باید یادآور شد که تحفظ در واقع با قدرت ثبت و ضبط ذهن، در ارتباط است. مسئله فقط این نیست که ما چیزی را به یاد می‌آوریم یا نه. مسئله اینست که از ابتدا تا چه حد در رصد یک موقعیت یا داده اطلاعاتی دقت بخرج میدهیم. فرق انسانها فقط در قدرت یادآوری و حافظه نیست بلکه مشکل برخی در اینست که از ابتدا نمیتوانند بخوبی دیده‌ها و شنیده‌ها و سایر یافته‌های ذهنی را مورد مذاقه قرار دهند. حتی شاید بتوان کسی را تصور کرد که قدرت یادآوری و تذکر خوبی دارد اما بدلیل نقص در قدرت تحفظ، عملاً چیز چندانی را در یاد ندارد. بنابراین، تفکیک این دو مقوله از یکدیگر حاکی از دقت نظر خواجه و حکیمان گذشته است.

فضیلت اصلی شجاعت و فضایل فرعی آن

فضیلت شجاعت بعنوان یک فضیلت اصلی از نگاه خواجه نصیر، دارای یازده زیرمجموعه یا فضیلت فرعی است که عبارتند از: کبر نفس، نجدت، بلندهمتی، ثبات، حلم، سکون، شهامت، تحمل، تواضع، حمیت و رقت. ۱۶۳

کِبَرِ نَفْس: یعنی نفس نسبت به بالا و پایین روزگار بیتفاوت باشد و امور خوش و ناخوش را بتواند تحمل کند.

نَجْدَت: یعنی قدرت و دلیری نفس در حفظ ثبات در برابر چیزهای



ترسناک بگونه‌یی که حرکات بیقاعده از آن سر نزنند.
بلندهمتی: یعنی فرد حتی به نیت توجه و ذکر جمیل دیگران، نسبت به
خوشبختی و شوربختی اینجهانی بیتفاوت باشد تا آنجا که از مرگ نیز هول و
هراسی به دل راه ندهد.

ثبات: یعنی نفس در برابر دردها و دشواریهای زندگی به قدرتی پایدار
رسیده باشد و در برابر آنها نشکند.

حلم: یعنی نفس به آرامشی برسد که خشم و غضب نتواند براحتی او را
تحریک کند و اگر با پدیده ناخوشایندی مواجه شد آشفته نگردد.

سکون: مقصود خواجه از سکون نفس اینست که فرد در منازعات یا
درگیریهایی که در راستای حفاظت از دین و شریعت لازم می‌آید رفتار سبکی
از خود نشان ندهد.

شهامت: تمایل شدید و حرص نفس برای فراهم کردن مقدمات و انجام
کارهای بزرگ با چشمداشت توجه، یادآوری و ذکر خیر آن از سوی دیگران.
تحمل: نفس اعضای بدن را در راستای انجام امور پسندیده بکار گرفته و
فرسوده نماید.

تواضع: فرد خود را در قیاس با کسانی که جایگاه پایینتری از وی دارند
برتر نداند.

حمیت: از منظر خواجه نصیر یعنی فرد در حفاظت از آیین و نگهداشت
حرمتها سستی بخرج ندهد و کم نگذارد.

رقت: فرد با مشاهده تألمات و مشکلات همموعان و دیگر آدمیان متأثر
و ناراحت شود بی‌آنکه در رفتار او اضطراب و تشویشی ایجاد گردد
(طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۲ - ۱۸۱).

ابن مسکویه تنها نه فضیلت فرعی را ذیل فضیلت اصلی شجاعت قرار میدهد. به
اعتقاد وی این فضایل عبارتند از: کبر نفس، نجدت، بلندهمتی، ثبات، صبر، حلم،
عدم طیش (سکون)، شهامت و تحمل (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۰). تعاریفی که

ابن مسکویه برای این فضایل عرضه میکند تقریباً شبیه به تعاریف خواجه نصیر است، با این تفاوت که خواجه نصیر فضیلت صبر را از این فهرست کم کرده و دو فضیلت تواضع و حمیت را به فهرست نهگانه ابن مسکویه افزوده و ذیل شجاعت جای داده است. البته ابن مسکویه با آگاهی از اینکه صبر را هم ذیل فضیلت شجاعت قرار داده و هم زیرمجموعه عفت نهاده است، در مقام توضیح برآمده و میگوید: صبر مورد بحث در ذیل شجاعت صبر و شکیبایی در برابر امور ترسناک و خطرساز است اما صبر مورد اشاره در زیرمجموعه عفت، صبر بر هیجانان و مقاومت در مقابل شهوات (همانجا). هرچه هست از نگاه خواجه نصیر صبر فضیلتی است ذیل عفت، نه شجاعت. برخلاف ابن مسکویه که صبر را از جهت مقابله با هیجانان و شهوات یک فضیلت فرعی مرتبط با فضیلت عفت میداند و از جهت مقابله با ترسها و وحشتها یک فضیلت فرعی منشعب از فضیلت شجاعت.

از دیگر سو، کشفی نیز شجاعت را حد میانه تهوّر (افراط) و جُبْن (تفریط) میداند ولی نکته قابل توجه اینجاست که این حکیم عهد قاجار، با توجه به اینکه بیش از گذشتگان دغدغه ارائه تبیینی سازگار و شرعی از اخلاق فلسفی دارد، شجاعت را معادل یا زیرمجموعه فضیلت حلم در اخلاق و اخبار اسلامی معرفی میکند (کشفی، ۱۳۸۱: ۵۴۸).

نقد و بررسی

با مقایسه تحلیلی نگرش ابن مسکویه، خواجه نصیر و کشفی به فضیلت شجاعت و فضایل فرعی آن، به نتایج جالب توجهی میرسیم. خواجه نصیر برخلاف دو حکیم دیگر صراحتاً تواضع را ذیل شجاعت قرار میدهد. گویی از ۱۶۵ منظر وی، متواضعانه زیستن مستلزم قدرت و شجاعت مقابله با خطری خاص از قبیل خودبزرگ بینی یا توهم مزیت و قدرت است. این در حالی است که کشفی تواضع را با یک واسطه از زیرمجموعه های فضیلت عفت میداند. به اعتقاد کشفی تواضع ذیل فضیلت صیانت است و صیانت نیز از زیرشاخه های



عفت (همان: ۵۶۸). اما جالب آنست که ابن مسکویه تقریباً هیچ جمله یا گزاره مستقلی در باب تواضع و فروتنی بر زبان نمی‌آورد. او تنها در جایی که درباره حفاظت از سلامت نفس سخن می‌گوید به اشاره و مختصر به راهکارهایی اشاره میکند، از جمله تواضع در برابر کسانی که اهل خیر و خوبی بوده‌اند اما قبلاً در مقابل آنها فروتنی بخرج داده نشده است (ابن مسکویه، بی‌تا: ۱۹۵).

این نکته نشانگر آن است که ابن مسکویه لزوماً مخالف تواضع نیست اما جایگاه مهمی هم برای آن قائل نیست. چه بسا این نگاه وی تحت‌تأثیر نگرش ارسطو به فضیلت تواضع باشد. ارسطو فضیلتی بنام فروتنی و تواضع را برسمیت نمی‌شناسد. بگمان او، تواضع رذیلتی است که ذیل کوچک‌منشی قرار دارد و کوچک‌منشی هم در جانب تفریط فضیلت بزرگواری قرار گرفته است. تفریط در بزرگواری به کوچک‌منشی، تذلل و فروتنی می‌انجامد و افراط در آن به تفاخر و خودپسندی (Aristotle, 2004, 1123b, pp. 68-69). خلاصه آنکه برای ارسطو، تواضع خصلت و سبب چندان مهمی نیست که تحت عنوان فضیلت یا رذیلتی مهم و مستقل آن را بررسی کند. ابن مسکویه نیز بی‌آنکه تواضع را تقبیح کند به آن وقعی نمینهد و از هرگونه بحث جدی در باب آن شانه خالی میکند.

نکته قابل بحث دیگر در باب فضایل فرعی ذیل شجاعت، خصلت شهامت است. اولاً، حکیم کشفی تمایل چندانی به گشودن بحث شجاعت بر وفق نظر پیشینیان ندارد. اما بنظر میرسد ابن مسکویه و خواجه نصیر تحت‌تأثیر فرهنگ و میراث یونانیان، شجاعت را بیشتر مورد بحث قرار داده و مشخصاً شهامت را یک خصلت اخلاقی میدانند و خطر کردن برای خودنمایی و جلب توجه دیگران را اخلاقاً ۱۶۶ برسمیت می‌شناسند. البته آنها شهامت را خطر کردن برای انجام کاری بزرگ میدانند که ضمناً با انگیزه تحسین و توجه دیگران انجام شود. شاید در نگاه نخست، مشکل بتوان اینگونه از شجاعت (یعنی همان شهامت) را با اخلاق اسلامی وفق داد. شاید حکیم کشفی بهمین علت حاضر به بحث تفصیلی در باب خصلت شهامت نشده است. اما هر چه که هست، شهامت اگر بمعنای ریا و سمعه نباشد و انگیزه

انجام امور خیر را آلوده نسازد، با یک نگاه حداقلی قابل پذیرش است. پنهان نمیتوان ساخت که بسیاری، بویژه جوانان، خطر بسیاری از مرارت‌های امور خطیر و نفس‌گیر ورزشی، علمی و رزمی و... را بیشتر بخاطر جلب توجه عموم به جان می‌خرند و اگر صرف رضای الهی یا انجام وظیفه در میان میبود هرگز چنین شهادتی بخرج نمیدادند یا کاری دیگر را انتخاب میکردند.

بنابراین شهادت اگرچه یک فضیلت سطح بالا و درجه اول نیست اما با شرایطی میتواند یک خصلت اخلاقی قلمداد شود. شاید واقع‌بینی و توجه افزونتر به روانشناسی غالب انسانهای عادی، ما را مجاب سازد که شهادت را نه بعنوان یک عمل ایده‌آل و آرمانی بلکه بمثابه یک وصف معمول و مرسوم اما اخلاقی برسمیت بشناسیم. از این سه حکیم میتوان آموخت که در مقام تصمیم‌گیریهای اجتماعی نباید تقویت و تحریک خصلت شهادت را نادیده گرفت. طبع انسان، بویژه نسل جوان، نسبت به انجام و ابراز شهادت تمایل بسیاری دارد. یک فرمانده جنگی آگاه از روانشناسی انسانهای عادی، یک فعال اقتصادی، یک مدیر آموزشی یا یک پدر یا مادر خوب، میکوشد از همین طریق، یعنی برانگیختن نیاز انسان به شهادت یا همان پذیرش خطر کارهای خطیر با نیت جلب توجه و مشهور شدن، مخاطب خود را وادار سازد تا ترس را کنار بگذارد و با وجود موانع و خطرها، کاری بزرگ و مهم انجام دهد.

دومین نکته که بنوعی مکمل نکته پیشین است به خصلت بلندهمتتی باز میگردد. چنانکه پیشتر گفته شد، بلندهمتتی از نگاه ابن‌مسکویه، خواهجه نصیر و کشفی به این معناست که فرد حتی با انگیزه توجه و ذکر جمیل دیگران، نسبت به خوشبختی و شوربختی اینجهانی بیتفاوت باشد تا آنجا که از مرگ نیز هول و هراسی به دل راه ندهد. صرفنظر از تحلیل ابعاد گوناگون این خصلت، بنظر میرسد در اینجا نیز این سه حکیم، اصل شهرت‌طلبی انسان را برسمیت شناخته و برسطح معقولی از آن مهر تأیید نهاده‌اند.

۱۶۷



مسعود صادقی، امیر جلالی؛ بررسی نگرش سه حکیم مسلمان به فضایل چهارگانه؛ ...

فضیلت اصلی عفت و فضایل فرعی آن

از منظر ابن مسکویه و خواجه نصیر، ذیل فضیلت اصلی عفت، دوازده فضیلت فرعی قرار دارد که عبارتند از: حیا، رفق، حسن هدی، مسالمت، دَعَت، صبر، قناعت، وقار، ورع، انتظام، حریت و سخا.

حیا: عبارتست از محدود شدن نفس در وقت آگاهی از انجام رفتاری زشت و ناپسند بمنظور اینکه فرد مستحق سرزنش نباشد.

رفق: از نظر خواجه رفق بمعنای دماثت یا نرم‌خویی است و عبارتست از اینکه نفس در برابر حوادث از سر خیرخواهی و برای رضای خدا رام باشد و گردن بنهد.

حسن هدی: انگیزه و رغبت صادقانه فرد به کسب آرایه‌ها و کمالات اخلاقی یا پسندیده.

مسالمت: یعنی نفس از سر قدرت و عادت در حین رویارویی آراء متفاوت و حالات غیرقابل جمع و متباین، دچار اضطراب نگردد و مماشات نکند.
دَعَت: بمعنای خویش‌انداری در وقت برانگیخته شدن شهوت است.
صبر: عبارتست از مقاومت نفس در برابر هوا و هوس تا تسلیم لذتهای ناپسند نگردد.

قناعت: یعنی نفس در زمینه خوراک و پوشاک آسان بگیرد و بصرف رفع مشکل و نیاز راضی باشد.

وقار: یعنی نفس در هنگام برانگیخته شدن برای رسیدن به اهداف، آرامش خود را حفظ نماید و شتابزده نگردد، بشرط آنکه مطلوب و هدف را از دست ندهد.
ورع: عبارتست از اهتمام نفس بر انجام کارهای نیک بدون قصور و اهمال.

انتظام: یعنی نفس به ارزیابی و رعایت نظم و ترتیب امور بر مبنای مصالح عادت کند. ۱۶۸

حریت: از نگاه خواجه نصیر، بمعنای کسب درآمد از کارهای خوب و صرف آن برای کارهای خوب و امتناع از کسب درآمد از کارهای ناپسند است (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۴ - ۱۸۲؛ ابن مسکویه، بی تا: ۲۹ - ۲۸).



سخا: یعنی انفاق و بخشش اموال و دیگر امور مورد نیاز بر فرد دشوار نباشد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۴ - ۱۸۲).

نقد و بررسی

گفتنی است میان نگرش ابن مسکویه و خواجه نصیر به فضایل فرعی ذیل عفت، تفاوت‌های اندکی دیده میشود، از جمله اینکه ابن مسکویه سخاوت را حد وسط و میانه بخشش معرفی کرده و بر این نکته تصریح مینماید اما خواجه نصیر چنین نکته‌یی را طرح نمیکند. دیگر آنکه، اساساً تعریف این دو حکیم از سخاوت متفاوت است. ابن مسکویه سخاوت را انفاق و بخشش چیزهای بجا و مناسب، بمقدار و اندازه مناسب و برای محللهایی بجا و مناسب تعریف میکند (ابن مسکویه، بی تا: ۲۹). در مقابل، خواجه نصیر با برجسته کردن وجه روانشناختی مسئله، فضیلت سخاوت را حالتی روانی معنا میکند که بر اثر آن، بخشیدن و انفاق کردن کاری سخت و طاقت‌فرسا نباشد و فرد منفق از کار خود احساس ناخوشایندی نداشته باشد.

در باب فضیلت فرعی رفق یا دماثت نیز میان نگرش خواجه نصیر و ابن مسکویه تفاوت‌هایی دیده میشود. خواجه رفق را بیشتر با نگرشی روانشناختی تعریف میکند و آن را نوعی نرم‌خویی و رضایت در برابر حوادث سخت زندگی معنا میکند. ابن مسکویه نیز اگرچه در تعریف رفق یا دماثت از انقیاد نفس سخن بمیان می‌آورد اما تأکید میکند که مقصود او از این انقیاد و همراهی، همراهی با زیباییها و سوق دادن نفس بسمت آنهاست.

در باب فضیلت انتظام نیز نکته‌یی در تعریف خواجه نصیر افزوده شده است که در تعریف ابن مسکویه جای آن خالی است. خواجه، انتظام را نه فقط رعایت نظم و ترتیب و محاسبه کارها میداند بلکه علاوه بر آن، رعایت مصلحت امور را هم جزئی از تعریف انتظام می‌شمارد. وارد کردن عنصر مصلحت در تعریف نظم و انتظام، نکته‌یی قابل توجه است. هرگونه نظم فارغ از مصلحت و صلاح‌اندیشی، احتمال دارد به نوعی تکرار، سختگیری و برنامه‌ریزی خشک و کم‌انعطاف بینجامد که نه تنها فرد یا جامعه را به مصالح خود نزدیکتر نمیسازد بلکه مفاسد را نیز بشکلی قاطعتر و قویتر نهادینه می‌سازد.



مسعود صادقی، امیر جلالی؛ بررسی نگرش سه حکیم مسلمان به فضایل چهارگانه؛ ...

در باب فضیلت وقار نیز برغم شباهت کلی میان دو تعریف، تفاوت نگاه خواجه در اینست که وی توصیه میکند سکون و ثبات نفس در مقام جستجوی مقصود و هدف نباید بگونه‌یی باشد که به نرسیدن به مقصود یا از دست رفتن مطلوب بینجامد. اما نگرش حکیم کشفی به فضیلت عفت متفاوت از نگاه ابن‌مسکویه و خواجه نصیر است. اولاً، کشفی با توجه به تأثیرپذیری قابل توجهش از نصوص دینی و شیعی، عفت را بیشتر به خویش‌تنداری اقتصادی و جنسی پیوند میدهد. ثانیاً، این حکیم متأخر برخلاف ابن‌مسکویه و خواجه نصیر، (نه دوازده فضیلت بلکه) ده خصلت فرعی را ذیل فضیلت عفت جای میدهد: رضا، استکانت، حظّ، راحت، تفقه، خشوع، تذکر، تفکر، جود و سخا (کشفی، ۱۳۸۱: ۵۳۰). پیداست که بغیر از سخاوت که تنها عنوان مشترک با عناوین پیشنهادی ابن‌مسکویه و خواجه نصیر است، دیگر خبری از عناوینی چون حیا، رفق، حسن هدی، مسالمت، دعت، صبر، قناعت، وقار، ورع، انتظام و حریت نیست. البته کشفی تصریح دارد که مقصودش از خصلت راحت همان دعت است و منظورش از تفقه همان انتظام (همان: ۵۳۲). جود نیز تقریباً معادل فضیلت حرّیت است (همان: ۵۳۳).

رضا: تعریف کشفی از «رضا» اگرچه همپوشانی قابل توجهی با تعریف ابن‌مسکویه و خواجه نصیر از قناعت دارد اما تقریباً متفاوت و گسترده‌تر از نگرش دو حکیم دیگر به قناعت است. کشفی با استناد به احادیث و روایات شیعی، رضا را نه فقط قناعت و بسندگی در خوراک و پوشاک بلکه رضایت از قسمت و جایگاه آدمی در زندگی معنا میکند (همان: ۵۳۱).

استکانت: تعریف این خصلت از نگاه کشفی تا حدی مبهم است. وی استکانت را خضوع، انقیاد، آرامش داشتن و فروتنی نمودن معنا میکند (همان: ۵۳۲).

حظّ: کشفی این خصلت را بمعنای بهره‌مندی وافر از منافع، خیرات و امکانات زندگی معنا میکند؛ البته بشرط آنکه این امکانات در خدمت آرام کردن و کنترل هیجانات باشد (همانجا).

راحت: عنوان دیگری برای خصلت دعت است که کشفی آن را ترجیح داده است. دلیل این رجحان کاملاً مشخص است. برخلاف ابن‌مسکویه و خواجه نصیر، کشفی راحت (یا دعت) را نه فقط خویش‌تنداری در وقت برانگیخته‌شدن شهوت

بلکه تجربه کردن خوشیهای زندگی در عین آرامش معنا میکند (همانجا).
تفقه: از نگاه کشفی همان خصلت انتظام است، البته با شباهت بیشتر به
تعریف خواجه تا ابن مسکویه، زیرا کشفی انتظام را نه فقط رعایت نظم بلکه
رعایت مصالح عقلی و شرعی نیز معنا میکند (همانجا).

خشوع: بر حکیم جعفر کشفی نیز چندان معلوم نیست که تمایز جداکننده
خشوع و استکانت چیست چراکه هر دو را تواضع، انقیاد و آرامش معنا میکند. البته
کشفی معتقد است شاید استکانت بمعنای تواضع و آرامش قلبی باشد و خشوع،
تواضع و آرامش ظاهری و جوارحی. ولی او در انتها میگوید: شاید هم عکس این
قضیه صادق باشد! این مسئله روشن میکند که منبع و منشأ فهرست خصایلی که
ذیل فضیلت عفت قرار میگیرند کسی دیگر است که در تحفة الملوک کشفی به آن
اشارتی نرفته است و الا چرا باید این حکیم خود را ناگزیر ببیند که برغم تشابه
تعریف استکانت و خشوع، میان این دو تفاوتی احتمالی ایجاد کند و سپس این
احتمال را هم ذکر کند که شاید عکس قضیه صادق باشد!

تذکر: از نظر کشفی بمعنای یاد و ذکر خداوند است و عبارتست از حالتی
که نفس، خداوند را یاد میکند و نام او را بر زبان جاری میسازد (همانجا).
تفکر: حالتی است که سبب میشود مجهولات و امور ناپیدا از دل معلومات
و امور پیدا بیرون کشیده شود (همان: ۵۳۳).

گفتنی است کشفی با ابتنا بر روایات و اخبار دینی اعتقاد دارد که تفکر و
تذکر دو فضیلت متقارب بوده و یاری‌رسان و مکمل یکدیگرند (همانجا).
جود: حالتی است که در آن، صرف و دهش مال در راه‌های درست و
پسندیده برای آدمی آسان و ملکه گردد. البته صرف مالی که از طرق درست و
پسندیده کسب شده باشد (همانجا).

سخا: همان جود است اما با تأکید بر دهش و بخشایش مالی نسبت به
نیازمندان (همان: ۵۳۴).

اگرچه حکیم جعفر کشفی از حریت بعنوان یک فضیلت مستقل سخنی بمیان
نیآورده اما معتقد است از جمع میان جود و عدالت، حریت متولد میگردد (همانجا).

۱۷۱



فضیلت اصلی عدالت و فضایل فرعی آن

از منظر خواجه نصیر، ذیل فضیلت اصلی عدالت، دوازده فضیلت فرعی وجود دارد که عبارتند از صداقت، الفت، وفا، شفقت، صلۀ رحم، مکافات، حسن شرکت، حسن قضا، تودّد، تسلیم، توکل و عبادت.

صداقت: بمعنای دوستی و محبتی واقعی و صادقانه است که سبب شود برای آسایش دوست از هیچ کاری دریغ نشود و از هر چیزی که ممکن است، برای او ایثار شود.

الفت: این اصطلاح بمعنای توافق نظر گروهی از افراد است برای همیاری و مشارکت با یکدیگر در راستای تدبیر اقتصاد و معیشت.

وفا: یعنی فرد از راه غمخواری و همیاری با دیگران بیرون نرود.

شفقت: بمعنای آگاهی و بیمناسکی از وضعیت ناخوشایند دیگری و تلاش برای رفع آن است.

صلۀ رحم: عبارتست از خویشان و نزدیکان را در خیرات و مزایای زندگی شریک کردن.

مکافات: بمعنای اینست که خوبی را به همان اندازه یا زیادتر از آن پاسخ دهیم و بدی را کمتر از آن.

حسن شرکت: عبارتست از داد و ستد و معامله بر مبنای اعتدال و مطابق با طبع و سلیقه دیگران.

حسن قضا: احقاق حق و ادای دین دیگران بدون منت نهادن و احساس پشیمانی کردن.

تودّد: دوستی و مودّت افراد همشأن یا بالاتر از خود را از طریق خوشرویی ۱۷۲ و نیکوسخنی و... جلب کردن.

تسلیم: رضایت دادن انسان به افعالی که به خداوند تعلق دارد یا کسانی که اعتراض بر آنها جایز نیست با خوشمنشی و تازه‌رویی، حتی اگر خلاف طبع و سلیقه او باشد.

توکل: یعنی انسان در اموری که در حیطة قدرت و کفایت بشر نیست و نظر یا عمل مردم در آن تأثیری ندارد، بدنبال کم و زیاد کردن یا زود و دیر



کردن آن نباشد و چیزی خلاف آن را پی نگیرد.
عبادت: عبارتست از بزرگداشت و ستایش خداوند و فرشتگان، پیامبران، امامان و اولیای او علیهم‌السلام و پیروی از آنها بگونه‌یی که به انقیاد در برابر آنها عادت کند و تقوا را پیشه سازد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۶ - ۱۸۴).
از منظر کشفی نیز دقیقاً همین دوازده فضیلت ذیل عدالت قرار میگیرند. تعاریف پیشنهادی او برای این فضایل نیز عیناً مشابه با تعاریف خواجه است (کشفی، ۱۳۸۱: ۵۳۴).

نقد و بررسی

نکته جالب اینجاست که نظر ابن‌مسکویه از دو جهت عمده با دیدگاه خواجه نصیر و حکیم کشفی تفاوت دارد:
اول اینکه از نظر ابن‌مسکویه، بیست و یک فضیلت فرعی ذیل فضیلت عدالت قرار میگیرند، نه دوازده فضیلت.

دوم اینکه فهرست ابن‌مسکویه از فضایل زیرمجموعه عدالت شامل همه دوازده فضیلت فرعی خواجه نصیر و حکیم کشفی نمیگردد. فضیلت‌های وفا، تسلیم، توکل و ترک حقد مشخصاً چهار فضیلتی هستند که در فهرست خواجه نصیر و کشفی وجود دارد اما در فهرست ابن‌مسکویه دیده نمیشوند (ابن‌مسکویه، بی‌تا: ۳۲). بنابراین فهرست ابن‌مسکویه با خواجه و کشفی فقط هشت عنصر مشترک دارد و سیزده مولفه آن متفاوت و مازاد است.

فهرست بیست و یک‌گانه ابن‌مسکویه از فضایل فرعی ذیل فضیلت عدالت بقرار زیر است: صداقت، الفت، صلۀ رحم، وفا، حسن شرکت، حسن قضا، تودد، عبادت، ترک حقد، مکافات و جبران شر با خیر، لطف و مهربانی، رعایت مردانگی و ۱۷۳ جوانمردی در همه احوال، ترک دشمنیها، خودداری از نقل و حکایت زندگی افراد غیرعادل، جستجو و بحث در زندگی افرادی که از عادل بودن آنها حکایت میشود^(۱)، خودداری از بیان کلمه‌یی که فایده‌یی بحال هیچ مسلمانی ندارد چه رسد به بیان چیزی که مستوجب حد شرعی است، بی‌اعتنایی در برابر سخن افراد سطحی و سفله، ترک همسخنی با کسی که آشکارا یا در خفا از مردم گدایی میکند، شره



مسعود صادقی، امیر جلالی؛ بررسی نگرش سه حکیم مسلمان به فضایل چهارگانه؛ ...

نداشتن و حرص نورزیدن در کسب درآمد حلال و عدم تحمل کارهای پست برای تأمین خانواده، رجوع به خدا و عهد و میثاق با او و نهایتاً خودداری از سوگند یاد کردن به خدا و یکی از اسماء یا صفات او (همانجا).

اما چند نکته جالب توجه در نگرش این سه حکیم مسلمان به عدالت دیده میشود:

نکته نخست تفکیک و تنزیه فضیلت عدالت از عمل «مقابله به مثل» است. هر سه حکیم، مکافات را به معنایی متفاوت از درک معمول، معنا میکنند. اقتضای حداقل عدالت، جبران خوبی به همان اندازه یا بمیزانی بیشتر است. اما مکافات بدی و جبران عادلانه آن هرگز بمعنای مقابله به مثل نیست، یعنی نمیشود بدی را به همان اندازه پاسخ داد. یعنی از نگاه این حکیمان، اقتضای عادلانه زیستن اینست که بدی را با میزانی کمتر پاسخ بگویید. در نتیجه مقابله به مثل در مواجهه با خوبیها حداقل عدالت است و در مواجهه با بدیها خلاف عدالت.

نکته دوم دربارهٔ صلۀ رحم است. صلۀ رحم از منظر این سه حکیم، بیشتر بمعنای پیوند و همیاری اقتصادی با اقوام و بستگان است تا صرف ارتباط و برقراری حالت دوستی در حالی که درک معمول از صلۀ رحم، بیشتر ناظر بر آمد و شد و دید و بازدید اقوام و خویشان و حفظ ارتباط است. گویی از منظر این سه حکیم، صلۀ رحم حقیقی، ارتباطی است که به کمک کردن و حل و فصل مشکل یا تقلیل عملی آن بینجامد.

نکته سوم تأکید بر مقولۀ عبادت و نیایش است. این سه حکیم معتقدند نمیتوان واقعاً و کاملاً عادل بود مگر اینکه اهل نیایش با خدا و تکریم اولیا خدا بود.

نکته چهارم ناظر بر دو خصلت *الف* و *حسن شرکت* است. تعریف هر سه حکیم از این دو خصلت، آشکارا سویه و معنایی اقتصادی و اجتماعی دارد. *الف* تقریباً هم معنای کار گروهی برای یک هدف معیشتی است و *حسن شرکت* نیز بمعنا یا مستلزم مشتریمداری و توجه به ذائقه و سلیقهٔ مشتری یا شریک اقتصادی است. تاریخ عمدتاً ناموفق شرکتهای اقتصادی در ایران و بسیاری از جوامع اسلامی گویای کم توجهی بازاریان و کنشگران اقتصادی به این توصیه مهم حکیمان مسلمان است.

۱۷۴



نتیجه‌گیری

- بر مبنای داده‌های مقاله میتوان بر نتایج و یافته‌های زیر صحنه نهاد:
۱. ابن مسکویه، خواجه نصیر و حکیم کشفی، دیدگاه علم‌النفسی و روان‌شناختی نسبتاً یکسانی دارند.
 ۲. کشفی در قیاس با دو حکیم دیگر، تلاش بیشتری برای ارائه تبیینی سازگار با دین دارد. در واقع اگرچه نگرش کشفی نیز ذیل رویکرد عقلی به اخلاق قرار میگیرد اما حجم ارجاعات وی به نصوص دینی بسیار بیشتر از دو حکیم دیگر است.
 ۳. بیشترین قرابت و اشتراک نظر ابن مسکویه، خواجه نصیر و کشفی مربوط به فضیلت حکمت و فضایل فرعی آن است.
 ۴. در تحلیل فضیلت شجاعت، میان آراء سه حکیم مورد بحث، اختلافات بیشتری مشهود است. از جمله اینکه خواجه نصیر فضیلت فرعی تواضع را ذیل شجاعت قرار میدهد حال آنکه کشفی آن را ذیل عفت تعریف میکند و ابن مسکویه اساساً آن را در فهرست فضایل جای نداده و به آن نمیپردازد.
 ۵. از نکات قابل تأمل و مشترک در نگاه هر سه حکیم، تعریف خصلت شهامت و خصلت بلندهمتی است که هر دو ذیل فضیلت اصلی شجاعت قرار دارند. در دل تعریف شهامت و بلندهمتی نوعی روانشناسی خاص دیده میشود که اصل شهرت‌طلبی و نیاز و علاقه وافر انسان به توجه عموم را مفروض دارد و سطح قابل توجهی از توجه‌طلبی و شهرت‌طلبی را اخلاقاً برسمیت می‌شناسد.
 ۶. در زمینه فضیلت عفت، میان آراء ابن مسکویه و خواجه نصیر اختلاف نظر اندکی دیده میشود اما حکیم کشفی، هم فهرست فضایل فرعی متفاوتی از دیگر حکیمان دارد و هم بیشتر عفت را در پیوند با خویش‌تنداری اقتصادی و جنسی طرح میکند. اما نکته جالبتر اینست که کشفی، اندیشیدن و یاد خدا را ذیل فضیلت عفت جای میدهد؛ کاری که برای آن دلیلی ذکر نمیکند.
 ۷. فهرست و تعریف فضایل فرعی ذیل عدالت از منظر خواجه نصیر و کشفی کاملاً مشابه یکدیگر است. اما فهرست فضایل فرعی عدالت از نگاه ابن مسکویه سیزده مورد اضافه بر فهرست دو حکیم دیگر دارد.

۱۷۵



مسعود صادقی، امیر جلالی؛ بررسی نگرش سه حکیم مسلمان به فضایل چهارگانه؛ ...

پی‌نوشت

۱. برخی از محققان و مترجمان، بر اثر خوانش متفاوت متن، این فضیلت را کاملاً برعکس معنا کرده و چنین نوشته‌اند: تفتیش و تفحص نمودن از حال کسی که عادلش گویند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۶).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن مسکویه، ابوعلی، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، تحقیق و شرح ابن الخطیب، قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه، ج ۱، بی‌تا.
۳. _____ (۱۳۶۹) *اخلاق و راه سعادت: اقتباس و ترجمه از طهاره الاعراق ابن مسکویه*، ترجمه و اقتباس نصرت بیگم امین، تهران: نشر فیض کاشانی.
۴. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۸۰) *بازنگاری اساس الاقتباس*، بکوشش مصطفی بروجردی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. _____ (۱۴۱۳ق) *اخلاق ناصری*، تهران: علمیه اسلامی.
۶. کشفی، جعفر بن ابی اسحاق (۱۳۸۱) *تحفة الملوک: گفتارهایی درباره حکمت سیاسی*، ج ۲، بکوشش عبدالوهاب فراتی، قم: بوستان کتاب.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱) *کلیات علوم اسلامی*، ج ۱، قم: صدرا.
8. Aristotle (2004). *Nicomachean Ethics*. R. Crisp, (Trans. and Ed.) Cambridge: Cambridge University Press.
9. David, T. (1999). *Young children learning*. SAGE.
10. Gledhill, A. (2007). *BTEC national sport and exercise science student book*. Heinemann.
11. Malone, S. A. (2003). *Learning about learning*. London: CIPD Publishing.